

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال بر مرحوم نائینی و خوئی (قدس سرهما)

یکی از اشکالاتی که بر مرحوم نائینی و هم بر مرحوم آقای خوئی (قدس سرهما) در این بحث وارد است، این است که هر دو بزرگوار در این بحث، تفکیک بین عناوین اشتقاقیه و بین مبادی را پذیرفته، فرموده‌اند که: ترکیب عناوین اشتقاقیه، ترکیب انضمامی نیست و اتحادی است، و نسبت به این عناوین اشتقاقیه، اگر امر و نهی تعلق پیدا کند، از باب اجتماع امر و نهی خارج است و داخل در باب تعارض می‌شود.

اما اگر امر و نهی، به این مبادی از باب اینکه جهت صدق این مبادی، یک جهت تقییدیه است، تعلق پیدا کند، ترکیب بین اینها یک ترکیب انضمامی است. لذا اجتماع امر و نهی نسبت به این مبادی جایز و صحیح است.

در نتیجه اساس مسئله تفکیک بین مبادی و بین عناوین اشتقاقیه را مرحوم نائینی (ره) پایه گذاری کرده‌اند و مرحوم آقای خوئی (ره) هم پذیرفته‌اند.

تعبیر دیگری در کتاب فوائد الاصول است که، در آنجا از مبادی، به افعال و از عناوین اشتقاقیه، به موضوع تعبیر شده‌است. به این بیان که در باب اجتماع امر و نهی، اوامر و نواهی باید به خود آن فعل و مبداء تعلق پیدا کند، اما اگر به موضوع تعلق پیدا کرد، مثل «اکرم العالم و لا تکرّم الفاسق» که در اینجا امر به یک عنوان اشتقاقی، یعنی عالم تعلق پیدا کرده، نه به یک فعلی مثل غصب و صلاه، در «اکرم العالم» حکم، عبارت از وجوب و متعلق حکم، اکرام و موضوع حکم، عالم است.

در «لا تکرّم الفاسق» که نهی به فاسق تعلق پیدا کرده، موضوع، یک عنوان اشتقاقی یعنی فاسق است و نه یک فعل خارجی. بنابراین در تعبیر فوائد این است که، در باب اجتماع امر و نهی، امر و نهی به افعال تعلق پیدا می‌کند. اما اگر به موضوع تعلق پیدا کرد، دیگر در باب اجتماع امر و نهی وارد نیست، بلکه در باب تعارض می‌رود.

مطلبی که وجود دارد، این است که بالاخره مرحوم نائینی و مرحوم آقای خوئی (قدس سرهما) بین عنوان اشتقاقی و مبداء تفکیک کرده‌اند، در حالیکه در بحث مشتق، نزاعی وجود دارد که، آیا مشتق بسیط است یا مرکب؟ آنجا محققین گفته‌اند: بین مبداء اشتقاق و عنوان اشتقاقی که مشتق است، فرقی وجود ندارد و مشتق به معنای مبداء اشتقاق است و فرقی فقط در «بشرط لا و لا بشرط» است. مبداء که علم است، قابل حمل نیست و بشرط لای از حمل است، اما عنوان اشتقاقی که عالم هست، لا به شرط از حمل است.

آنوقت اشکال این است که شما فرموده‌اید: اگر اوامر و نواهی به مبادی تعلق پیدا کند، ترکیب، ترکیب انضمامی می‌شود، اگر به عناوین تعلق پیدا کند، ترکیب، ترکیب اتحادی است، در حالیکه فرق جوهری و اساسی بین عنوان اشتقاقی و مبداء اشتقاق

نیست. حتی مرحوم نائینی (ره) از کسانی که قائلند به این که، مشتق عنوان بسیط دارد. یعنی وقتی می‌گوییم: عالم را معنا کنید، کسانی که می‌گویند: مشتق یک معنای بسیط دارد، می‌گویند: عالم همان علم است. و کسانی که می‌گویند: مشتق دارای یک معنای مرکب است، می‌گویند: عالم یعنی «ذاتٌ ثبت له العلم»، ذاتی که برای آن ذات علم ثابت است.

حال روی همین مبناي اول که خود مرحوم نائینی (ره) هم قائل بوده و مشتق را یک امر بسیط دانسته‌است، سؤال این است که، چرا در اینجا بین مبداء و عنوان اشتقاقی، یک چنین فرقی را قائل شده‌اید؟ و گفته‌اید: اگر مبداء متعلق امر و نهی باشد، ترکیب بین مبادی، ترکیب انضمامی است، اما اگر عناوین اشتقاقیه متعلق باشد، ترکیب، ترکیب اتحادی است.

شما که در باب مشتق فرموده‌اید: عالم با علم یک معنا دارد، عنوان با مبداء یک معنا دارد و هر دو، معنای بسیط دارند، اگر هر دو معنای بسیط دارند، باید در تعلق امر و نهی به عنوان اشتقاقی و تعلق امر و نهی به مبداء، هیچ فرقی وجود نداشته‌باشد.

این اشکال در کلمات بعضی از تلامذه مرحوم آقای خوئی (ره) ذکر شده، در کتاب منتقی الاصول، این را به عنوان یک اشکال مهم عنوان کرده‌اند.

دفاع از مرحوم نائینی (ره) در برابر این اشکال

در اینجا می‌توانیم در دفاع از مرحوم نائینی (ره)، با توجه به آنچه که در کتاب فوائد الاصول در این بحث آمده، این نکته را عرض می‌کنیم که، گفتیم: در آنجا تعبیری که برای این بحث آمده این است که، بین جایی که اوامر و نواهی به فعل تعلق پیدا کند، و جایی که اوامر و نواهی به یک موضوع تعلق پیدا کند، فرق وجود دارد.

این اشکالی که در اینجا ذکر کردیم، اگر ما باشیم و ظاهر عبارت کتاب اجود التقریرات، این اشکال وارد است که، مبداء یعنی همان مبداء مشتق، عنوان اشتقاقی هم که معنایش روشن است. اگر اوامر و نواهی به این عناوین اشتقاقیه تعلق پیدا کند و همچنین اگر به مبادی تعلق پیدا کند، حکم ترکیب انضمامی را دارد.

احتمال می‌دهیم که مرحوم نائینی (ره) با توجه به آنچه که در کتاب فوائد الاصول آمده، مرادش از مبداء، مبداء در مقابل مشتق نیست، مبداء در اینجا یعنی همان فعل، ولو اینکه این فعل، مبداء برای اشتقاق یک عنوان مشتق نباشد. در اینجا مقصود ایشان این است که اگر امر و نهی، هر کدام به فعلی تعلق پیدا کند، در باب صلاه و غصب، امر به صلاه تعلق پیدا کرده و غصب متعلق برای نهی واقع شده‌است، صلاه عنوان فعل و غصب هم عنوان فعل را دارد.

این که ایشان فرموده‌اند: به مبداء تعلق پیدا کند، مرادش از مبداء یعنی همین فعل، ولو اینکه این مبداء خودش عنوان اشتقاقی که قابلیت تعلق امر و نهی را داشته باشد، نداشته باشد. در باب صلاه، عنوان اشتقاقی که می‌توانیم از صلاه درست کنیم، مصلی است. در «صلاه در دار غصبی» - جای دیگر را کاری نداریم، در جایی دیگر می‌گوییم: «یحرّم علی المصلی یا یجب علی المصلی الاستقبال» - اصلاً عنوان اشتقاقی مصلی، نمی‌تواند متعلق برای امر باشد، عنوان اشتقاقی غاصب، نمی‌تواند متعلق برای غصب باشد.

در اینجا بعد از آن که فعل صلاه محقق شد، تازه عنوان مصلی محقق می‌شود. فعل غصب بعد از آن که محقق شد، تازه عنوان غاصب در اینجا محقق می‌شود. باید جایی را داشته باشیم که بگوییم: در اینجا هم امر و هم نهی، می‌توانند هم به مبداء و هم به عنوان اشتقاقی تعلق پیدا کنند، اگر به مبداء تعلق پیدا کرد، داخل در باب اجتماع امر و نهی است و اگر به عنوان تعلق پیدا کرد، خارج از باب اجتماع امر و نهی است. این در مورد واحد اصلاً فرض ندارد.

لذا وقتی فرض نداشت، این اشکال که، بگوییم: اختلاف مشتق و مبداء مشتق در «بشرط لا و لا بشرط» است و مشتق هم دارای

معنای بسیطی است، در جایی است که امر و نهی، هم به عنوان اشتقاقی و هم به مبداء، بتوانند تعلق پیدا کنند که آنوقت بگوییم: اگر به عنوان تعلق پیدا کرد، ترکیب اتحادی می‌شود و اگر به مبداء تعلق پیدا کرد، ترکیب انضمامی می‌شود.

در حالیکه در صلاه در دار غصبی، ادعای ما این است که، اصلاً يك عنوان اشتقاقی که، بتواند متعلق امر و نهی قرار گیرد، نداریم. کما اینکه در «اکرم العالم و لا تکریم الفاسق» هم، آن که متعلق واقع شده، همین موضوع فاسق و عالم است و مبداء و فعلی که، متعلق امر و نهی قرار گیرد، آن هم دو فعل جدا داریم.

بنابراین باید با توجه به آن تعبیراتی که در کتاب فوائد الاصول آمده، بگوییم: مرحوم نائینی(ره) می‌خواهد این را بگوید که: يك صلاه و غصب داریم، «تجب الصلاه، یحرم الغصب»، کما اینکه يك «اکرم العالم و لا تکریم الفاسق» داریم.

مرحوم آخوند(ره) در کفایه فرموده: «اکرم العالم و لا تکریم الفاسق» هم، داخل در باب اجتماع امر و نهی می‌آید. اما مرحوم نائینی(ره) از اول برای اینکه می‌خواهد اینها را جدا و «اکرم العالم و لا تکریم الفاسق» را از محل نزاع در باب اجتماع خارج کند، گفته‌است: اگر اوامر و نواهی به مبداء تعلق پیدا کرد و مرادش از مبداء همان فعل خارجی و نه مبداء مشتق باشد، داخل در نزاع اجتماع امر و نهی است. اما اگر به خود آن موضوع خارجی، که عبارت از عالم و فاسق است، تعلق پیدا کرد، داخل در باب اجتماع امر و نهی نیست.

لذا این اشکال که، بیایم مسئله مبداء و مشتق و بگوییم: مشتق بنا بر تحقیق، معنای بسیط دارد و معنای بسیطش هم، همان معنای مصدري و مبدائی است، به نظر می‌رسد که از اساس، هیچ ارتباطی به این کلام مرحوم نائینی(ره) و همچنین مرحوم آقای خوئی(ره) ندارد.

حال به عبارات ایشان مراجعه کنید و ببینید این توضیح که عرض شد، آیا قابل حمل بر عبارات ایشان هست یا خیر؟

دخول یا خروج «اکرم العالم و لا تکریم الفاسق» از محل نزاع

در اینجا مطلب سومی در کلام نائینی(ره) بود که مرتبط به اینجاست که فرموده‌اند: «اکرم العالم و لا تکریم الفاسق»، چون جهت تعلیلیه است و در جهت تعلیلیه دو وجود نداریم، پس عالم فاسق، يك وجود واحد است و دو وجود و ماهیت نیست، لذا نمی‌تواند باب اجتماع امر و نهی باشد، چون باب اجتماع امر و نهی در جایی است که، مجمع وجوداً و ماهیتاً متعدد باشد، اما در اینجا تعددی در کار نیست. لذا ایشان این مثال را از نزاع بیرون می‌دانند.

در حالیکه مرحوم آخوند(ره) در همین مثال هم فرموده‌اند: اگر ملاک هر دو در محل اجتماع باشد، روی قول به اجتماع، این هم داخل در محل اجتماع امر و نهی است.

در اینجا نکته‌ای که وجود دارد و مرحوم آقای خوئی(ره) هم، در محاضرات فرموده‌اند این است که: این مثال «اکرم العالم و لا تکریم الفاسق» را، احادی از فقهاء داخل در بحث اجتماع امر و نهی نبرده‌اند، از اول وقتی که متعارضین را مطرح می‌کنند، می‌گویند: متعارضین که نسبتشان، عموم و خصوص من وجه است و به همین مثال هم، مثال می‌زنند و این را داخل در باب تعارض قرار می‌دهند و همین دلیل مرحوم نائینی(ره) را هم پذیرفته‌اند که، در اجتماع امر و نهی، باید جهت، جهت تقییدی و مجمع عنوانین وجوداً و ماهیتاً متعدد باشد، اما در باب «اکرم العالم و لا تکریم الفاسق» مجمع وجوداً و ماهیتاً متعدد نیست، لذا داخل در باب اجتماع امر و نهی نمی‌شود.

نظر استاد محترم بر دخول این مثال در محل نزاع

نکته مهم در اینجا این است که، در بحث دیروز گفتیم: این که مرحوم نائینی و آقای خوئی (قدس سرهما) گفته‌اند: در باب اجتماع امر و نهی، مجمع باید وجوداً و ماهیئاً متعدد باشد، مطلب درستی نیست. اگر واقعاً مجمع وجوداً و ماهیئاً دوتا شد، حالا یا به تعبیر نائینی (ره) در مطلق مبادی یا به تعبیر آقای خوئی (ره) در مبادی اصیل، دیگر نزاعی در اینکه اجتماع امر و نهی جایز است، وجود ندارد، یعنی جوری محل نزاع را تصویر کرده‌اند که اصلاً جواز اجتماع امر و نهی یک امر بدیهی می‌شود و نیازی به برهان و استدلال هم ندارد.

دیروز هم عرض کردیم اگر به شما بگویند: این فعل خارجی زدن، متعلق امر و این فعل خارجی خوردن، متعلق نهی است، کسی می‌گوید: اینجا اشکال دارد. توهم اشکال را هم کسی نمی‌کند.

برای اینکه مقداری درست کنند، فرموده‌اند: مجمع صورتاً، وجود واحد است، اما واقعاً، وجود متعدد است، اگر مجمع واقعاً وجود متعدد باشد، دیگر نزاعی وجود ندارد، در اینکه اجتماع امر و نهی جایز است.

عرض کردیم که محل نزاع در جایی است که، یک مجمع العنوانینی داریم که، ظاهراً و واقعاً متحد و یک وجود است، دو وجود نداریم. منتهی در این مجمع العنوانین، دو حیثیت و جهت وجود دارد. همه دعوا و نزاعها در این است که، آیا تعدد این حیثیات و جهات، سبب می‌شود که، بگوییم: یک جهت مأمور به و یک جهت منهی عنه است، در حالیکه وجود خارجیش، واقعاً یک وجود بیشتر نیست. نزاع در این است، و الا این که بگوییم: مجمع ظاهراً واحد است، اما واقعاً متعدد است، کسی در اینجا تردید نمی‌کند که، اجتماع امر و نهی جایز است.

بنابراین باید عنوان محل نزاع را، یک چنین چیزی قرار دهیم، کما اینکه آخوند (ره) و قبل از او، وقتی به کتب اصولی مراجعه می‌کنیم، همه همین حرف را زده‌اند که، بحث اجتماع امر و نهی در جایی است که، یک وجود ظاهراً و واقعاً واحد است، اما دو عنوان و جهت و حیثیت دارد و آیا می‌شود که، به اعتبار یک حیثیت، متعلق امر و به اعتبار حیثیت دیگر، متعلق نهی باشد یا نه؟

بنابراین ابتدا باید بگوییم: حق با مرحوم آخوند (ره) است، در «اکرم العالم و لا تکریم الفاسق» در عالم فاسق، واقعاً وجوداً و ماهیئاً یک وجود است، اما این وجود دو حیث دارد، یک حیث، عالم بودن او و یک حیث، فاسق بودن او هست. در این عالم فاسق که این دو حیث جمع شده، ظاهرش این است که این را هم باید بگوییم: داخل در محل اجتماع امر و نهی است.

این که بزرگان و فقهاء، آن را در باب تعارض برده‌اند، می‌شود گفت: چون غالب بزرگان و مشهور در باب اجتماع امر و نهی امتناعیند و روی قول به امتناع، باید قواعد باب تعارض را جاری کنیم، لذا مستقیماً گفته‌اند: در اینجا احکام تعارض و قواعد باب تعارض جاری می‌شود.

بنابراین حق با مرحوم آخوند (ره) است و امام (رضوان الله علیه) هم در مناهج الوصول همین را فرموده‌اند که: همانطور که بحث صلاه در دار غصبی، داخل در نزاع در اجتماع امر و نهی است، بحث «اکرم العالم و لا تکریم الفاسق» هم، در همین بحث داخل است. کما اینکه مرحوم نائینی (ره) خواسته‌است، بحث آن مثالهایی را که مرحوم آقای خوئی (ره) زده‌اند، نوشیدن آب غصبی، خوردن آب غصبی، از بحث خارج کند.

اما آنها هم داخل در همین نزاع است و وجهی برای خروجش از محل بحث نیست.

حالا این با یک تامل بدوی است، دقت بیشتری بفرمایید تا دنبال کنیم ان شاء الله.

و صلَّى الله علی محمد و آله الطاهرين

